

- ۱) اولین غزل منمن آن دریاچه خشکم که از باران گریزانم..... 3
- ۲) چند شعر کوتاه با موضوع تنهایی//ابوالقاسم کریمی//بخش اول 4
- ۳) درختی زیر شلاق تبر سوخت 6
- ۴) اگر در سرزمینی پادشاهی 7
- ۵) نسیم و برکه و رنگین کمان پر 8
- ۶) ریا آمد به دل افسار بارید 9
- ۷) تبر بر ریشه گل ها رسیده 10
- ۸) به پایان امید خود رسیدم 11
- ۹) زمین آلود شد دریاچه پژمرد 12
- ۱۰) زمین تشنه هوا هم رنگ دود است 13
- ۱۱) لباسی بر تن جنگل چرا نیست 14
- ۱۲) به هر جایی که خودخواهان رسیدند 15
- ۱۳) پرنده مُرد و گل پرپر شد و رفت 16
- ۱۴) تبر آمد شب آمد لاله پژمرد 17
- ۱۵) علف بر باور کارون رسیده 18
- ۱۶) تبر آمد درختان را زمین زد 19
- ۱۷) خداوندا در این دوران نیرنگ 20
- ۱۸) نفس می آمد و با آه می رفت 21
- ۱۹) خدا در روح این مردم مگر نیست 22
- ۲۰) چراغ روشنی در شهر ما نیست 23
- ۲۱) درخت کوچکی بر دار بارید 24
- ۲۲) محبت روح قلاب ریا شد 25
- ۲۳) ستم هست و ریا هست و دعا نیست 26
- ۲۴) دورویی آمد و در خانه جا شد 27
- ۲۵) تبر آمد مرا بی هم زبان کرد 28
- ۲۶) بهار از باور باران جدا نیست 29
- ۲۷) جوانی شبمنی بر روی برگه 30

31	۲۸) جوانی رفت و پیری در بر آمد
32	۲۹) کسی که منطقتش در اشتباهه
33	۳۰) تو لبخند مرا از من ربودی
34	شرایط استفاده

عنوان: اولین غزل منمن آن دریاچه خشکم که از باران گریزانم

من آن دریاچه خشکم که از باران گریزانم
همان گاوی که در زندان تقدیرم نگهبانم

نه حس زندگی دارم نه میل صحبت از تغییر
فقط می بارد از چشمم شرار روح ویرانم

هنوزم، جای پای آسمان ، در قلب من جاریست
ولی مانند جوی فاضلابی ، در خیابانم

درون دوزخ تکرار خود آبستن رنجم
شبیبه شاخه ی پژمرده و ، بی ریشه می مانم

اگر روزی درخت تشنه ای حال مرا پرسید
بگو همسایه ی باد و غبار و گرد و طوفانم

نجاتی تازه میجویم به چاهی تازه می افتم
همانند تمدن های رفته ، رو به پایانم

شاعر: ابوالقاسم کریمی
با تشکر از شاعر گرامی علی معمولی
من آن شمعم که میسوزد دمامم رو به پایانم
چنان بادی که در صحرا به هر سوئی گریزانم

عنوان: چند شعر کوتاه با موضوع تنهایی//ابوالقاسم کریمی//بخش اول

۱

تنهایی
مثل سایه پشت سرم
هر جا می روم

۲

در دل خود
تنهایی را نگه می دارم
کسی ، نمی داند

۳

تنهایی
از دور دست ها می آید
به دنبال من

۴

تنهایی را
با خود به رختخواب میبرم
کسی نمی داند

۵

تنهایی را
با دستان سرد لمس میکنم
پوست ترک میخورد

۶

تنهایی را
با گوش های کر می شنود
صدای سکوت

۷

تنهایی را
با دهان بسته فریاد میزنم
کسی نمی شنود

۸

تنها مانده ام
در این خانه سرد
فقط گل های خشکیده

عنوان: درختی زیر شلاق تبر سوخت

درختی زیر شلاق تبر سوخت
گلی در مُشت طوفان پشت در سوخت

سراسر زندگی غم بود و بحران
امیدم ، آرزویم ، بی ثمر سوخت

–
ابوالقاسم کریمی

عنوان: اگر در سرزمینی پادشاهی

اگر در سرزمینی پادشاهی
و یا آواره ای بی سرپناهی

خودت باش و بخند و عاشقی کن
که این دنیا نمی ارزد به گاهی

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: نسیم و برکه و رنگین کمان پَر

نسیم و برکه و رنگین کمان پَر
شکوه سایه سرو جوان پَر

بهار و رود و کوه و دشت و صحرا
هوای پاک و ابر مهربان پَر

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: ریا آمد به دل افسار بارید

ریا آمد به دل دیوار بارید
به دل تنهایی و تکرار بارید

به رویای طرفداران ثروت
دروغ و تهمت و افسار بارید

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: تبر بر ریشه گل ها رسیده

تبر بر ریشه گل ها رسیده
زمین از توبه ما دل بریده

صدای گریه غورباغه ها را
پلنگ تشنه جنگل شنیده

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: به پایان امید خود رسیدم

به پایان امید خود رسیدم
من از دیدار باران دل بریدم

من از پرواز پروانه در این شهر
فقط افسانه هایش را شنیدم

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: زمین آلود شد دریاچه پژمرد

زمین آلود شد دریاچه پژمرد
پرنده رفت و گل از تشنگی مرد

نفس در زیر پای دود ماشین
به هنگام سخن گفتن ترک خورد

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: زمین تشنه هوا هم رنگ دود است

زمین تشنه هوا هم رنگ دود است
سراپای تن باران کبود است

هوار گریه گل های جنگل
برای مرگ ماهی های رود است

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: لباسی بر تن جنگل چرا نیست

لباسی بر تن جنگل چرا نیست
زمستان را مگر یک جو حیا نیست

زمستان می دود بر باور گل
کسی در فکر مرگ ریشه ها نیست

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: به هر جایی که خودخواهان رسیدند

به هر جایی که خودخواهان رسیدند
لباس سبز پیچک را دریدند

به رویای نهال سرو جنگل
برای یادگاری خط کشیدند

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: پرنده مُرد و گل پرپر شد و رفت

پرنده مُرد و گل پرپر شد و رفت
دل دریاچه از غم تر شد و رفت

نفس در سینه جنگل ترک خورد
درختی دسته خنجر شد و رفت

–
ابوالقاسم کریمی

عنوان: تبر آمد شب آمد لاله پژمرد

تبر آمد شب آمد لاله پژمرد
نفس در سینه جنگل ترک خورد

پرنده حس رفتن را به دل داشت
ولی آوای رفتن در قفس مُرد

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: علف بر باور کارون رسیده

علف بر باور کارون رسیده
زمین از ابر و باران دل بریده

کسی که با درختان دشمنی داشت
لباس سبز پیچک را دریده

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: تبر آمد درختان را زمین زد

تبر آمد درختان را زمین زد
لگد بر گردن گلها همین زد

به روح پاک باران ناسزا گفت
به پرواز کبوتر خنجر این زد

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: خداوندا در این دوران نیرنگ

خداوندا در این دوران نیرنگ
که دنیا را گرفته منطق جنگ

شده قلب تمام مردم شهر
شبهه یک بیابان پر از سنگ

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: نفس می آمد و با آه می رفت

نفس می آمد و با آه می رفت
صدای خس خسش تا ماه می رفت

به هر کس من رسیدم مرده ای بود
که بر روی دو پایش راه می رفت

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: خدا در روح این مردم مگر نیست

خدا در روح این مردم مگر نیست
چرا از رفتن گل چشم تر نیست

درون کوچه های خسته شهر
به جز پیکار لبخند و تبر نیست

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: چراغ روشنی در شهر ما نیست

چراغ روشنی در شهر ما نیست
ربا از مال این مردم جدا نیست

دلت را خوش نکن بر گریه ما
یقین دارم کسی فکر شما نیست

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: درخت کوچکی بر دار بارید

درخت کوچکی بر دار بارید
هوا ابری شد و افسار بارید

هوا ابری شد و بر خانه دل
جهنم در زد اجبار بارید

–
ابوالقاسم کریمی

عنوان: محبت روح قلاب ربا شد

محبت روح قلاب ربا شد
وفا مُرد و جوانمردی خطا شد

زمانی که خدا ما را رها کرد
زمین با عصر انسان آشنا شد

ابوالقاسم کریمی

عنوان: ستم هست و ریا هست و دعا نیست

ستم هست و ریا هست و دعا نیست
خطا هست و ربا هست و خدا نیست

درون قلب آدم های این شهر
خبر از شادی عشق و وفا نیست

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: دورویی آمد و در خانه جا شد

دورویی آمد و در خانه جا شد
حریف عشق یار باوفا شد

شکوه خنده ها رفت و نیامد
دعا مُرد و ریا فرهنگ ما شد

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: تبر آمد مرا بی هم زبان کرد

تبر آمد مرا بی هم زبان کرد
دلم را فرش پای دشمنان کرد

گلی بودم جوان زیبا تر از روز
مرا پژمرده ای خفت نشان کرد

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: بهار از باور باران جدا نیست

بهار از باور باران جدا نیست
ولی در آسمان شهر ما نیست

به فرهنگ بیابان خو بگیریم
که زیبایی به جز در ریشه ها نیست

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: جوانی شبنمی بر روی برگه

جوانی شبنمی بر روی برگه
به زیر دانه سرد تگرگه

گذشته حال و فردای من و تو
اگه خوش بنگری در دام مرگه

ابوالقاسم کریمی

عنوان: جوانی رفت و پیری در بر آمد

جوانی رفت و پیری در بر آمد
اجل با دیدن ما بر در آمد

تمام حاصل عمر من و تو
به جنگ و صلح و بخشیدن سر آمد

–
ابوالقاسم کریمی

عنوان: کسی که منطقش در اشتباهه

کسی که منطقش در اشتباهه
بدان در زیر رگبار گناهه

غبار روی برگ سرخ تاریخ
نشان از نهضتی بی تکیه گاهه

—
ابوالقاسم کریمی

عنوان: تو لبخند مرا از من ربودی

تو لبخند مرا از من ربودی
غزل های جدایی را سرودی

تو ثابت کردی ای زیبای خائن
که در حد وفای من نبودی

—
ابوالقاسم کریمی

شرایط استفاده

- این دفتر شعر توسط وبسایت شعریاک به نشانی sherepaak.com ایجاد شده است.
- مسئولیت محتوای این فایل به عهده شاعر این مجموعه است.
- کلیه حقوق این دفتر متعلق به **ابوالقاسم کریمی** است و هرگونه کپی و استفاده از این محتوی صرفاً با کسب اجازه کتبی از شاعر مجاز خواهد بود.